

درآمدی بر دکترینولوژی تحول جمهوری اسلامی در دهه‌ی چهارم

هوالحکیم

با گذشت سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی، ضرورت ارزیابی سه دهه گذشته خود را می‌نمایاند. اما به همان نسبت درجه اهمیت بررسی گذشته حرکت جمهوری اسلامی، مسأله تبیین حرکت آینده نهضت نیز واجد اهمیت است. برای یافتن یک افق مشخص از روند رو به جلو نهضت در دهه چهارم انقلاب اسلامی در حوزه مباحث آینده‌شناختی در پسین یک روز زمستانی در دی ماه 1387، به سراغ حسن عباسی رفتیم تا از منظر علوم استراتژیک، و به‌ویژه دانش دکترینولوژی، ویژگی‌های دهه پیش رو و هم چنین ابعاد حرکت جمهوری اسلامی در دهه آینده را مورد واکاوی و کنکاش قرار دهیم.

***در آغاز سخن، به عنوان پرسش نخست، جامعه ما در چه شرایطی قدم به دهه چهارم حیات جمهوری اسلامی می‌گذارد؟**

بسم الله الرحمن الرحيم. پاسخ به پرسش شما، دو محور کلی را در بر می‌گیرد. محور یکم، ارزیابی روند سه دهه گذشته جمهوری اسلامی است. روند آزمون و خطای کشورداری و مدیریت حوزه‌های مختلف و عرصه‌های گوناگون قاعداً باید کلیت نظام جمهوری اسلامی را به یک پختگی رسانده باشد. طبیعی است مردم جهان که از بیرون به ایران می‌نگرند، از مردم و حکومت ایران امروز، تلقی یک جوان پخته سی ساله را دارند که چون از کودکی و نوجوانی گذشته و شور و هیجان جوانی را نیز طی نموده، مواجهه او با مسائل پیش رو، به مثابه حرکت قطاری بر روی دو ریل عقل و فطرت عمومی و جمعی باشد.

نرم افزار و مبانی اندیشه و رویه‌های نظری و عملی کشور، عموماً مبهم و بعضاً مخدوش است. هنوز پس از سی سال، بسیاری از ساختارها بدون تغییر، باقی مانده‌اند. در واقع در سال 1357، مردم ایران در مواجهه با مشکلات عمومی، تصور درستی داشتند که بخش مोजزی از آن محقق شد.

با یک مثال، بهتر می‌توان این نکته را روشن نمود. سرنشینان یک خودرو پیکان را تصور کنید؛ در یک خودرو فرسوده پیکان که فاقد ایمنی و راحتی سرنشینان آن است و از سوی دیگر بدلیل نقص موتور و ترمز معیوب، احتمال به مقصد رسیدن در جاده زندگی عمومی بسیار ناچیز است، و مهم تر از آن، وجود راننده بدمستی است که سکان و فرمان را در اختیار دارد و هر آن ممکن است این خودرو و سرنشینان آن را در پیچ‌های جاده مزبور، در گردنه‌های حوادث، به قعر دره فرو بیااندازند، سرنشینان به فکر تغییر افتادند. در سال 1357 موفق شدند که راننده را از اتومبیل پیاده نموده و سکان و فرمان را به دست انسانی صالح بپارند. هر چند که راننده صالح مقصد و راه منتهی به مقصد را گم نمی‌کند و اتومبیل را به دره نمی‌افکند، اما مشکلات خودرو فرسوده پیکان به رغم تعویض راننده، هم چنان آزاردهنده است.

تصور درست مردم در سال 1357 در انقلاب اسلامی، جامع بود، یعنی مردم در انقلاب، هم تعویض راننده را می‌خواستند، و هم تغییر و تعویض اتومبیل را: نشانیدن راننده صالح به جای راننده بدمست، و تعویض اتومبیل فرسوده با مرکب و خودرویی راهور هم چون اتومبیل‌های پیش‌رفته و مجهز و ایمن امروزی.

اقدام نخست که تغییر راننده بود، انجام شد، اما اقدام دوم که تغییر همه‌جانبه سیستم است، هنوز صورت نپذیرفته. طبیعی است که یک راننده و سکان‌دار خوب که پشت فرمان یک خودرو پیکان فرسوده نشسته باشد، صرف مهارت خود، نمی‌تواند آن خودرو را به یک اتومبیل پیچیده و پیش‌رفته فرضاً یک اتومبیل بنز تبدیل کند. سازوکار «تبدیل به احسن نمودن» اتومبیل، با سازوکار تغییر راننده-ی آن که در انقلاب اسلامی بهمن ماه 1357، انجام شد، بسیار متفاوت است و در واقع یک انقلاب مستمر و بنیادین را نیاز دارد، تا این‌که یک تحول عمیق سیستمی در این مرکب و اتومبیل صورت پذیرد. سه دهه نخست جمهوری اسلامی، عصر زمینه‌سازی بازتولید تحول سیستمی مزبور، با آزمون و خطا بود. بالاخره اکنون تلقی‌های چپ و راست برای اداره جامعه به بن‌بست رسیده است و امروز که برخی کسان درون نظام و اطرافیان بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، حضرت روح الله «ره»، رسماً احزاب لیبرال‌دمکرات و سوسیال‌دمکرات درون سیستم را راه‌اندازی نموده و نسخه شفابخش دردهای چند سده اخیر کشور و سازوکار تبدیل اتومبیل فرسوده جامعه را همان تئوری‌های مدرن و ایدئولوژی‌های لیبرالیسم و سوسیالیسم معرفی می‌کنند، در دورانی که مدیریت بخش‌های مختلف قانون‌گذاری و اجرایی کشور را در اختیار داشته‌اند، ناکارآمدی این رویه‌ها را به نمایش گذارده‌اند. لذا موقع‌شناسی آستانه دهه چهارم نشان‌گر آغاز عصر تحول بنیادین و همه‌جانبه ابرسیستم کشور، در همه حوزه‌هاست، که طبیعتاً گام آغازین آن نیز تهیه طرح جامع تحول کلان کشور، البته نه مبتنی بر تئوری‌های مدرن و ایدئولوژی‌های فرتوت لیبرال و سوسیال، بلکه بر اساس مبانی اندیشه بومی و نیازهای امروزی جامعه است.

*اما محور بعدی!

برای تبیین محور بعدی پاسخ به پرسش شما، باید با یک مثال آغاز کنم. استفاده شما از کامپیوتر منوط به وجود سه جزء مشخص است: ابتدا ساختمان سخت افزاری کامپیوتر، و سپس مجموعه‌ای از محصولات دیجیتالی و لوح‌های فشرده DVD و یا اطلاعات موجود در اینترنت. اما این دو دارایی، بدون جزء سوم کاربرد ندارند و شما بدون وجود آن قادر به بهره‌گیری از کامپیوتر و اطلاعات الکترونیکی موجود نخواهید بود. آن جزء سوم، همان سیستم‌عامل و نرم‌افزار اصلی در کامپیوتر است. شما در کامپیوتر خود به دل‌خواه از یک سیستم‌عامل مانند ویندوز یا لینوکس و غیره استفاده می‌کنید. جامعه و حکومت هم همین گونه‌اند: برای اداره جامعه، هر حکومتی از یک سیستم-عامل استفاده می‌کند که به آن ایدئولوژی می‌گویند. شما سیستم‌عامل ویندوز را تصور کنید: فرضاً ویندوز 98، سپس ویندوز XP، آنگاه ویندوز ویستا و... شرکت سازنده این سیستم‌عامل، یعنی مایکروسافت، هر از گاهی به بهینه‌سازی ویندوز مزبور پرداخته و آن را نوسازی می‌کند. ایدئولوژی‌های حاکم بر جوامع هم همین گونه‌اند: روزی لیبرالیسم و روز دیگر نئولیبرالیسم، یا دیروز مارکسیسم و امروز نئومارکسیسم.

در سیستم‌عامل ویندوز مدل XP خط‌مشی بر جامعه باز، و در ویندوز ویستا بر جامعه بسته است. اگر مدل جدید ویندوز بر تلفیقی از قابلیت‌های XP و ویستا بود نباید تعجب کرد. همان-گونه که در اقتصاد سوئد از *Mixed Economy* یا اقتصاد مختلط نام می‌بردند یا در انگلیس، آنتونی گیدنز راه سوم را- که به نوعی تلفیق لیبرالیسم و سوسیالیسم برای حل مشکلات دولت انگلیس در عصر بلر و براون بود- طرح و تئوریزه و معرفی نمود.

اما محور دوم پاسخ به پرسش شما! موقع‌شناسی گام نهادن جمهوری اسلامی به دهه چهارم حیات خویش در مسأله تحولات پرشتاب نرم‌افزاری جهان است. سال 1387، سال آغاز فروپاشی اقتصادی در حوزه نظری و عملی به ویژه در جهان مدرن بود و سال 2009 میلادی و 1388 هجری به عنوان سال عظیم‌ترین رکود اقتصادی جهان در یک صد سال اخیر معرفی شده است. این فروپاشی که از اقتصاد آمریکا آغاز شد، دو تردید را در ذهن نخبگان و اندیشمندان غرب پدید آورد: ابتدا این که آیا کاپیتالیسم و سرمایه داری تنها راه حل است و بشر ناچار به پذیرش آن است؟ و دیگر این که آیا لیبرالیسم به آخر نرسیده است؟ در ابتدای تابستان 1387 ژوزف استیگلیتز برنده جایزه نوبل اقتصادی، در دو مقاله مجزا این دو مسأله را مطرح نمود. مقاله معروف او با عنوان پایان نئولیبرالیسم، حکایت تردید در آینده این ایدئولوژی، برای اداره جهان و حتی خود آمریکا بود. این تردید تا جایی ادامه یافت که وب سایت بی بی سی از هجوم مردم اروپا و به ویژه آلمان برای خرید کتاب‌های مارکس خبر داد، به گونه‌ای که این کتب به چاپ‌های متعدد رسیدند. گزارش بی بی سی حاکی از آن بود که مردم اروپا در آراء و اندیشه‌های مارکس در جستجوی نسخه‌ای سوسیالیستی برای التیام زخم‌های اقتصادی حاصل از لیبرالیسم و کاپیتالیسم هستند.

مدرنیسم در طول سه، چهار قرن، بالاخره به دو ایدئولوژی کلی لیبرالیسم و سوسیالیسم رسید. این دو ایدئولوژی، به ویژه پس از

شکست نازیسم آلمان و فاشیسم ایتالیا در نیمه نخست قرن بیستم، به ایدئولوژی‌های بلامنازع جهان تبدیل شدند. لیبرالیسم بر فرانسه و انگلیس و آمریکا سایه افکند و سوسیالیسم بر شوروی و امارش. بنیان بلوک‌بندی جهان به دو بلوک شرق و غرب در عصر جنگ سرد 1945 تا 1990 همین تفکیک ایدئولوژیک لیبرال- سوسیال بود. با فروپاشی شوروی و بلوک شرق، ایدئولوژی مارکسیسم و سوسیالیسم فروخت. اکنون با عدم تعهد جهان لیبرال به ارزش-های چهارگانه خود - آزادی، حقوق بشر، جامعه مدنی و دموکراسی - و داشتن معیارهای دوگانه در مواجهه با خود و دیگران نسبت به این مفاهیم پایه می‌توان گفت که مسأله ایدئولوژی و سیستم‌عامل نئولیبرالیسم از ویروسی شدن آن گذشته است و این سیستم عامل دیگر جواب‌گوی نیازهای بشر امروز نیست و حتی امکان به‌روزشدن را نیز ندارد. امروز که بیش از 90 درصد کشورهای دوست و محرم جهان لیبرال، از جهان عرب تا آمریکای لاتین را دیکتاتوری‌های حامی آمریکا و انگلیس و فرانسه شکل می‌دهند، مفهوم دموکراسی و عدم تعهد تمدن غرب به آن، موجب پیری این مفهوم شده است. جنایات آمریکا و انگلیس در عراق و افغانستان، و همراهی آن‌ها در جنایت اسرائیل در جنگ 34 روزه لبنان در سال 1385 یا در جنگ 22 روزه دی ماه 1387، مفهوم حقوق بشر غربی را بی‌هویت ساخته است. فروپاشی اقتصادی اخیر که برخی آن را معلول دگرزایی مقررات‌زدایی میلتن فریدمن و شاگردانش در مکتب شیکاگو از عصر ریاست‌جمهوری ریگان در دهه 1980 به این سو ارزیابی می‌کنند نیز، به تعبیر استیگلیتز، آینده کاپیتالیسم و نئولیبرالیسم را با تردید جدی مواجه ساخته است. پس بشر امروز در شرایطی قرار دارد که هر دو ایدئولوژی شاخص قرن بیستم یعنی لیبرالیسم و سوسیالیسم، از نفس افتاده‌اند و نسخه‌های وصله و بهینه‌شده آن‌ها نیز توان پاسخ‌گویی به نیازهای امروزی بشر و قابلیت انطباق خود با تحولات پرشتاب جوامع گوناگون را از دست داده است. در چنین شرایطی، جمهوری اسلامی که از یک سو به شدت نیازمند تحول بنیادین در عرصه‌های گوناگون و ساختارهای خویش است و از سوی دیگر در جهان هیچ نسخه نرم‌افزاری و سیستم‌عامل توانمند و باکفایت و کیفیتی که توان پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه در حال جهش ایران اسلامی را داشته باشد وجود ندارد، در حال پا نهادن به دهه چهارم حیات خویش است و در این شرایط تنها یک راه برای جمهوری جوان پخته سی ساله اسلامی وجود دارد و آن هم بازتولید نرم‌افزار و سیستم‌عامل اداره جامعه مبتنی بر اسلام ناب است، نکته‌ای که از دید برخی از هم‌راهان امام و انقلابیون سال 1357 که امروز در تلقی چپ یا راست خود به محافظه‌کاری درغلتیده‌اند غیرقابل باور و تحقق است.

درواقع دهه چهارم، دهه تدارک تدوین نقشه جامع پیشرفت در قالب طرح کلان تحول بنیادین کشور است.

***تحول مورد نظر شما چیست و چه ضرورتی دارد؟ چه چیز در وضع موجود باید تغییر کند؟**

تحول در ابعاد گوناگون جامعه ایران از سوی رهبر کبیر انقلاب در سال‌های اخیر مطرح شده است. مشخصاً در سال 1386 در دانشگاه فردوسی مشهد، سپس در دیدار مسئولان آموزش و پرورش کشور، همچنین در دیدار دانشجویان دانشگاه سمنان، و حتی در دیدار استادان و طلاب حوزه-های علمیه کشور با ایشان، مسأله تحول در شئون مختلف کشور مطرح و به‌ویژه دانشجویان به عنوان نسلی که فردای جامعه تحت مدیریت آن‌ها خواهد بود، مخاطب این سلسله مباحث تحول بوده‌اند. در بهار 1387 نیز در

جمع دانشجویان در شهر شیراز مجدداً موضوع تحول و هم‌چنین ضرورت پی-ریزی نقشه جامع پیش‌رفت کشور مطرح شد. در واقع تحول در شئون گوناگون کشور، یک ضرورت اساسی است که اراده سطوح مختلف رهبری و مردمی جامعه امروز ایران را بر خود دارد.

تحول، دگرگونی در «حال» یک کس یا جامعه است. مبتنی بر دعای یا مقلب القلوب و الابصار- یا مدبر الیل و النهار- یا محول الحول و الاحوال- حول حالنا الی احسن الحال، چهارچوب نظری تحول بر نماد تدبیر گردش کره زمین به دور خورشید و پیدایش شب و روز استوار است. در پیدایش شب و روز، که تحول در زمین و برای ساکنان آن محسوب می‌شود، تغییری در کره ارض پدید نمی‌آید. در تحول یک انسان نیز وقتی حال او خوب یا بد می‌شود، به تعبیر قرآن، صدر او ضیق یا شرح می‌شود، دچار حزن یا فرح می‌گردد، قلب او مملو از کفر یا ایمان می‌گردد، در جسم مادی او تغییر ماهوی خاصی حاصل نمی‌شود. این که در روز عید از خدا می‌خواهیم حال ما را به نیکوترین حال و نیکوترین روش متحول نماید به این معنا نیست که به جسم ما یک دست و یک پا و یک مغز و پنج چشم دیگر اضافه نماید. لذا تحول با تغییر و تبدیل و تکامل و ... فرق دارد. در زبان انگلیسی معادل مناسبی برای تحول وجود ندارد. در فارسی، تحول در انتقال از یک حال به حال دیگر، با عنوان چنین و چنان، و انتقال از این چنین، به آن چنان شناخته می‌شود. لذا چوناً چون بر وزن گوناگون، بر گرفته از پرسش فارسی اصیل «چونی؟» به معنی «حال شما چطور است؟» می‌تواند روشنگر واژه «دگرچون» بر وزن دگرگون، در برابر مفهوم عربی تحول باشد.

«حال» جامعه ایران در دهه چهارم جمهوری اسلامی باید به احسن حال متحول شود یعنی «این چنین» نامطلوب، با «آن چنان» مطلوب جای‌گزین شود. خب! پرسش این است که آن «چنان» مطلوب چیست؟ پاسخ به این پرسش، همان طرح تحول است. «دگرچونی» ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است و هنر اندیشمندان و مجریان، در مدیریت و هدایت آن نهفته است.

{پلات ترمینولوژی تحول}

***از ترمینولوژی تحول که بگذریم، آیا روش تحول نیز مشخص و روشن است؟ منظور من این است که الگوها و مدل‌های تحول تبیین شده و در محافل علمی تدریس می‌شود؟**

بله، بسیار غنی است. اساساً متدولوژی تحول قدمت چندهزارساله دارد. طرح تحول در شکل عمومی و بیرونی آن، طرح ریزی استراتژیک *Strategic Planning* نامیده می‌شود. پایه تمدن‌سازی و جامعه‌سازی، در نگاه فلسفی کلاسیک غرب، در اتوپیا‌سازی است. افلاطون در جمهور، تامس مور در اتوپیا، بیکن در آتلانتیس نو، و ... هر یک جامعه مورد نظر خود را ترسیم و در واقع در قالب یک طرح استراتژیک ارائه نموده‌اند. اخیراً در آمریکا، آخرین اتوپیا، در قالب سریال *Lost* در پنج سری، و در

حدود 100 قسمت ساخته و به نمایش درآمده است که پخش سری پنجم آن در همین هفته در آمریکا آغاز شده است. در این سریال تلویزیونی، یک جزیره جهانی به نمایش درآمده است که جامعه آرمانی لیبرالیسم را با تفسیر سه کاراکتر فلسفی یعنی جان لاک، دیوید هیوم و جرمی بنتام نشان می-دهد. در این اتوپیای قرن بیست و یکمی، پیام سازندگان آن این است که، گریزی از جزیره جهانی یا دنیای لیبرال وجود ندارد و همه به ناچار باید به وضع موجود تن در دهند. اخیراً در دست دانشجویان، کتاب‌های فلسفی و جامعه‌شناختی این سریال را دیدم. غرض این که طرح‌ریزی استراتژیک به زبان‌های گوناگون، از شعر، داستان و فیلم، تا متن مقید فلسفی و جامعه‌شناختی و کلامی، ارائه می‌شود. میراث بشر در حوزه‌های طرح‌ریزی تحول، غنی و پر بار است. البته بخشی از آن به تعبیر قرآن، عبرت از سرنوشت پیشینیان است، اما روش‌های آکادمیک آن در علوم استراتژیک و به‌ویژه دانش دکتربینولوژی در طرح‌ریزی دکتربینال به طور مبسوط در دسترس است. طرح ریزی دکتربینال در حال حاضر چهارده رویکرد عمده و ده‌ها روش کلی دارد که تنوع روش‌ها، به دلیل کارکرد متفاوت نهادهاست که روش‌های متناسب با خود را می‌طلبند.

{پلات‌های رویکردهای چهارده گانه}

***در حال حاضر در محافل دانشگاهی ما این روش‌ها تدریس می‌شود؟ و یا در طرح‌ریزی-های کلان در کشور از این رویکردها بهره‌گیری می‌شود؟**

نه. مشخصاً سند چشم‌انداز 20 ساله، مبتنی بر روش‌های ساده انطباق ویزن و میشن در چشم اندازگرایی تنظیم شده است.

***چرا از سایر روش‌ها استفاده نشده، یا شاید این روش بهترین بوده است؟**

نه. به دلیل عدم اشراف سندنویسان چشم انداز 20 ساله نسبت به روش‌های مزبور بوده است. به همین دلیل بود که مجمع تشخیص مصلحت مجبور شد دو سال قبل همایش تبیین الزامات سند چشم‌انداز را برگزار کند.

***در حوزه دانشگاهی، در ابعاد آکادمیک این روش‌ها چه؟**

آن جا وضعیت بدتر است. در محافل دانشگاهی، متأسفانه عمده‌ترین روش شناخته شده، همان *SWOT* است که تابع رویکرد امنیت محور در طرح‌ریزی استراتژیک است و در واقع مکتب اپورتونیستی یا فرصت‌مدار در رویکرد امنیتی است که در گفتار استادان و مسئولان کشور به «تبدیل تهدید به فرصت» معروف است. این روش که در اساس خود دارای نقص بوده و اتفاقاً

ناکارآمد و کم-دقت است در مراکز آموزش عالی و حوزه استراتژی تدریس می‌شود. تأسف من بیشتر از حیث امنیتی بودن این روش است. نه این که روی کرد امنیت محور در طرح‌ریزی استراتژیک منفی باشد، بلکه اساساً در بسیاری از محیط‌های طرح‌ریزی، روی کرد امنیتی پاسخ‌گو نیست، چه رسد به این که از سخیف‌ترین مکتب در روی کرد امنیتی یعنی مکتب اصالت فرصت یا SWOT در حل مشکلات و در تصمیم‌سازی‌ها استفاده شود. غلتیدن در مکتب کپنهاک و دیدگاه بوزان و غیره نیز به همان نسبت.

***مراکز تحقیقات استراتژیک کشور از حیث روش‌های مزبور در چه جایگاهی قرار دارند؟**

اگر منظور شما از مراکز تحقیقات استراتژیک در کشور، تعدادی ساختمان، که در آن‌ها تعدادی مدیر به حاشیه رفته دستگاه‌ها، با بهره‌گیری پاره‌وقت تعدادی استاد و پژوهش‌گر، که حداکثر یک یا چند فصل‌نامه منتشر می‌کنند که از حیث محتوا و کیفیت با فصل‌نامه‌های پژوهشگاه‌ها هیچ تمایزی ندارند است، که خب انتشار مجله علمی که طرح‌ریزی استراتژیک نیست.

در همین برنامه پنجم کشور که در یک سال گذشته توسط کارگروه‌هایی که برخی وزرا مدیر آن‌ها بودند تهیه شد و اخیراً از سوی رهبر کبیر انقلاب ابلاغ شد، شما این نکته را می‌توانید ببینید: اولاً وزیر و گروه کار تابعه او که استراتژیست نیستند تا بتوانند طرح و برنامه استراتژیک تهیه نمایند. وزیر مجری است، و اساساً این طرح که هر کس مجری بوده است به دلیل تجربه اجرایی خود به مراکز مطالعات استراتژیک منتقل شود مؤثر خواهد بود، شکست خورده است. یک مجری خوب، همان مجری خوب است نه لروماً یک طراح خوب. اینان در اولین مرحله انتقال خود به مراکز تحقیقات استراتژیک، ابتدا به فراگیری مفهوم استراتژی و دکتترین سرگرم می‌شوند، یعنی از نقطه صفر.

اما اگر منظور شما مراکزی است که بودجه دولتی و حکومتی دارند و دارای روش مشخص در طرح‌ریزی هستند، نه، ما در کشور مرکزی دولتی نداریم که حتی بر نیمی از روش‌های موجود بر روی کردهای 14 گانه مزبور مسلط باشند.

***در بخش خصوصی چه؟**

در آنجا چرا. در آن جا کمابیش این اشراف وجود دارد.

***پس چرا در نهادهای دولتی نمود نمی‌یابد؟**

به دلیل این که نهادهای دولتی یا حکومتی قدرت جذب این روش‌ها را ندارند.

*چرا؟

گفتم که افرادی که در مراکز دولتی تحقیقات استراتژیک گمارده می‌شوند، ابتدا در آن‌جا سرگرم فراگیری مقدمات می‌شوند، لذا فرصت نمی‌یابند تا به مراحل پیش‌رفته‌تر این مباحث دست یابند. ضمن این که حوزه تحقیقات، حوزه مدیریت و وزارت و وکالت نیست که فرد سرگرم تمشیت امور باشد، بلکه حوزه تفکر و طرح و نظر است، و کسی که عمده وقت و تجربه‌اش مربوط به میدان عمل است نه نظر، در این گونه محیط به ندرت قدرت جذب اندیشه‌های اهل نظر را دارد.

*پس در مجموع این امکان نظری و تئوریک در کشور وجود دارد که طرح جامع تحول تهیه شود، حال چه دولتی یا

خصوصی؟

بله. آن چه مورد توانمندی آکادمیک و تئوریک در حوزه علوم استراتژیک در خصوص ظرفیت طرح‌ریزی استراتژیک در نهادهای دولتی پرسیدید یک پاسخ دارد و آن هم ظرفیت محدود این مراکز است، اما این به معنای ضعف کشور در این حوزه نیست، بلکه ظرفیت غیردولتی این حوزه خوشبختانه بسیار گسترده است.

*گستره طرح تحول کشور مبهم است. در چه ابعاد و عمق و ارتفاعی، در کدام حوزه‌ها،...؟

نه. اتفاقاً بسیار هم روشن است. گستره طرح تحول جامع کشور، منطبق بر دامنه دکتربینال جمهوری اسلامی است. در واقع در این دامنه است که امکان طراحی دکتربینال موضوعیت می‌یابد. دامنه دکتربینال جمهوری اسلامی در حال حاضر در سه مکتب از 9 مکتب نظریه سیستم‌ها، یعنی سیستم‌های ارگانیکی، سایبرنتیکی و بیولوژیکی تبیین شده است. در این سه رویکرد سیستمی، از سطح ابردکترین جمهوری اسلامی تا سطوح دکتربینال‌های موضوعی و اجرایی، دامنه دکتربینال‌های تدقیق گردیده است. از نظر عمق و بعد تحول، با توجه به دامنه دکتربینال‌های، تحول، همه سیستم‌ها و زیرسیستم‌های کشور را می‌تواند و باید در بر بگیرد. در حال حاضر 140 سوپرسیستم و ماکروسیستم عنوان‌بندی شده موجودند و پیش‌بینی بر این است که می‌توان تا ده برابر یعنی 1400 سیستم، آن را تعمیق و رفیع نمود.

{نمونه پلات دامنه دکتربینال}

* روند طرح‌ریزی تحول بنیادین کشور از چه قواعدی باید تبعیت کند؟ منظور این که چگونه طرح‌ریزی می‌شود؟

روند طرح‌ریزی‌ها سطح تمدنی، و حتی طرح‌ریزی‌های استراتژیک، سه بخش عمده را در بر می‌گیرد. ابتدا تهیه طرح کلی یا *Master Plan*، سپس مبتنی بر طرح کلی، تهیه و تنظیم نقشه‌های راه‌ها، «راه‌کار» یا *Roadmap*. و در نهایت تبیین و تشخیص مسائل یا *Problems*. هر طرح کلی، از ده‌ها نقشه راه، و هر نقشه راه یا راه‌کار از ده‌ها مسأله تشکیل می‌شود.

در روند طرح‌ریزی، از پنج اصل کلی می‌توان بهره برد:

1- تبیین و تشخیص این که در طرح‌ریزی چه چیزی مطلوب نیست - لا اله - و مطلوب کدام است (الا الله).

2- ظرفیت‌شناسی مفاهیم پایه جهت انتقال پیام و مضامین طرح.

3- تبیین و تشخیص ظرفیت محصول تولیدی و ایجابی طرح.

4- تبیین و تشخیص روش یا روش‌های طرح‌ریزی و مکتب یا مکاتب مربوطه.

5- تبیین و تشخیص ایستایی یا پویایی طرح.

{پلات نسبت‌شناسی طرح و نقشه}

* نمونه‌هایی از طرح‌های تحول بنیادین را می‌توان معرفی کرد؟

بله. طرح تحول بنیادین آموزش و پرورش. این یک طرح استراتژیک است که به روش پویا و با چهارده روی کرد در طرح‌ریزی، طراحی می‌شود. در دامنه دکتورینولوژی جمهوری اسلامی، این طرح در سه سیستم ارگانیکی، سایبرنتیکی و بیولوژیکی تبیین شده و در سیستم انسان‌مدار و در نهایت در سیستم فطری نیز اسکلت‌بندی می‌شود. در این طرح، اجوکیشن *Education* و فلسفه‌های موضوعی منتج به آن یا مبتنی بر آن نامطلوب ارزیابی شده و حکمت ادب جای‌گزین آن‌چه امروز تربیت نامیده می‌شود، معرفی گردیده است. در طرح جامع دکتورینولوژی ادب، تاکنون 64 فرانما یا نقشه راه، با بیش از 400 مسأله تبیین شده است.

{مستر پلان ویرایش چهارم}

*مواجهه وزارت آموزش و پرورش با این طرح چگونه بوده است؟

چون به دعوت و درخواست آنان بوده است، طبیعتاً پی‌گیری‌ها هم مطلوب بوده است. توجه داشته باشید که طرح‌ریزی، تصمیم‌سازی است نه تصمیم‌گیری. مدیران کلان باید طرح‌های متعدد را به عنوان تصمیم‌های متعدد جذب کنند، سپس با توجه به امکانات، بودجه و ظرفیت سازمانی خود، مناسب‌ترین آن‌ها را اخذ کند. به این اقدام تصمیم‌گیری گفته می‌شود.

در طرح تحول آموزش و پرورش، و یا سایر نهادها و سازمان‌ها، مسأله تصمیم‌سازی است. اگر تصمیم‌های متعدد و مناسبی در قالب طرح‌های متعدد ارائه شد آن‌گاه تصمیم‌گیری آسان خواهد بود، در غیر این صورت آن مدیران به تصمیم خواهند رسید که بسیار فاجعه‌بار است. در میان نمونه‌های طرح‌های متعدد، من طرح تحول آموزش و پرورش را مثال زدیم، چون از معدود طرح‌های کلان کشور است که به روش دینامیک تهیه می‌شود و توجه داشته باشید که طرح‌ریزی دینامیک بسیار پیچیده است. بسیاری از حوزه‌ها به روش استاتیک و ایستا طرح‌ریزی می‌شوند. در شرایطی که از آخرین روش‌ها در طرح‌ریزی برای یک نهاد محصول‌محور- دانش‌آموزمحور- مانند آموزش و پرورش می‌توان بهره برد و در کمتر از 9 ماه دو فاز اصلی یعنی طرح کلی و سپس فرآیندها را تبیین نمود، این تنها معلول عنایت پروردگار و عرضه‌ی وزیر مربوطه است که طرح‌های طویل‌المدت، در اسرع وقت ریخته می‌شوند. ضمن این‌که اساساً مدیران سطوح مختلف آموزش و پرورش به دلیل جنس فعالیت تربیتی خود، و همچنین بعد معنوی متمایز و دوری از ساینس‌زدگی مرسوم، مستعدتر از مدیران سایر نهادها در امر تحول هستند. محیط آموزش و پرورش نیز یک پاک‌ی و لطافت و معصومیت دست-نخورده‌ای دارد که تحول‌پذیری را تسریع می‌کند. تجربه‌ی من در مواجهه با دستگاه‌ها و نهادهای مختلف در امر تحول و طرح‌ریزی استراتژیک، گیرایی و فهم متمایز آموزش و پرورش، توأم با روان بودن امور است.

*با توجه به این مباحث، در آستانه ورود به دهه چهارم، پیش‌نهادهای عملیاتی شما چیست؟

همان‌طور که گفتم، من دهه چهارم را دهه تحول بنیادین کشور می‌دانم، دهه‌ای که باید سیستم‌عامل و نرم‌افزار اساسی کشور تولید و ضمن بهره‌گیری از آن در حل مسائل جامعه ایرانی، به جهان نیز عرضه شود. برای این منظور، پیش‌نهاد مشخص با چند متغیر اساسی مطرح است:

1- متغیر جامعه‌سازی: در جامعه‌سازی، سه لایه چینش ملت *Nation-Building* در قاعده هرم جامعه - که در ایران به ملت‌سازی معروف شده است - چینش دولت *State-Building* در رأس هرم جامعه - که در ایران از آن به دولت‌سازی نام برده می‌شود - و چینش نظام *System-Building* در حد فاصل مردم با دولت - که در ایران به نظام‌سازی شناخته می‌شود - مطرح است. تهیه نقشه جامع پیشرفت کشور، و مسأله طرح کلان تحول، ضرورتاً باید مبتنی بر این سه لایه چینش بنای جامعه ریخته و معماری شود.

2- متغیر جهانی‌سازی: لایه چینش ملت *Nation-Building* در قاعده هرم جامعه، مبتنی بر روند حرکت جوامع در عصر

ناسیونالیزاسیون *Nationalization* یا ملت سازی بود. در دورهٔ اخیر که حرکت رو به جلو جوامع در عصر گلوبالیزاسیون *Globalization* یا جهانی سازی و یک پارچه سازی جوامع در پهنه کرهٔ ارض صورت می پذیرد، قاعدهٔ هرم جامعه سازی کشور در یک دورهٔ 25 ساله که دههٔ نخست آن منطبق بر دههٔ چهارم حیات جمهوری اسلامی است، از روند چینش مردم با قواعد ملت سازی، به روند چینش مردم با قواعد جهان سازی تغییر جهت و وسعت حرکت پیدا نماید. در عصر ناسیونالیسم، انسان های هر جامعه، به صورت انسان تراز ملی تعریف و تربیت می شدند. تربیت انسان های یک جامعه در تراز ارزش ها و معیارهای ملی آن کشور، ملت سازی یا مردم چینی *Nation-Building* نامیده می شود. اکنون به دلیل روابط پیچیده و درهم تنیدهٔ جوامع امروزی، ضروری است که تربیت و تأدیب انسان های جوامع امروزی در تراز ارزش ها و معیارهای جهانی صورت گیرد تا جهان سازی یا مردم چینی در تراز جهانی *Global-Building* محقق شود. این مسأله و یا متغیر، از پیچیده ترین و دشوارترین بخش های تهیهٔ طرح کلان تحول و نقشهٔ پیشرفت کشور محسوب می گردد. زیرا، اگر هنجارها، ارزش ها و معیارهای جهانی رایج که از سوی غرب تحمیل می شود و در آن، جهانی شدن مساوی است با غربی شدن، و جهانی سازی همان غربی سازی *Westernization* است، پذیرفته شود، این به معنی هضم در پروژهٔ جهانی سازی غرب تبیین می شود، که طبیعتاً روی کرد منفعلانه و در واقع تسلیم شدن است، اما اگر ارزش ها و معیارهایی متفاوت از هنجارهای مدرن و امانیستی غرب مطرح است - که هست - باید آن ها را به سرعت تبیین، و به جهان معرفی و عرضه نمود، و تلاش کرد تا نسبت به آن ها وفاق جهانی پدید آید. همان گونه که در بعد تاریخی یا باستانی، ویرانه های یک بنای چند هزارساله ما در فهرست بناهای تاریخی و یا باستانی جهان ثبت می شود و این نکته که چنین بنایی قدمت و واقعیت تاریخی داشته است، مورد پذیرش و وفاق جهانی واقع می گردد، باید از روی کرد دینه ای و پنهان ماندن در اعماق تاریخ که با تیشه و فرچهٔ مستشرقین غربی کشف شویم و در موزه ها به نمایش درآییم، با درس گرفتن و عبرت آموزی از تاریخ، فرزند زمان خویش و انسان آینده و عاقبت باشیم.

ضرورت و اهمیت بازتولید سیستم عامل و نرم افزار جهانی ادارهٔ جوامع از این حیث است. در واقع اکنون که دو سیستم عامل لیبرالیسم و سوسیالیسم از نفس افتاده اند، هر جامعه ای که در 25 سال آینده بتواند نرم افزار سیستم عامل امروزی و کارآمد و اثربخش و جهان-شمولی را پیش نهاد کند، مدیریت جهان آینده، مبتنی بر معیارهایی خواهد بود که آن جامعه تعریف و عرضه کرده است.

در یک جمله، در واقع متغیر کلیدی طرح تحول کلان کشور، جهانی ساختن سازوکارهای معرفی معیارهای جهان شمول خویش از یک سو و ارتقاء خود به عنوان یک بازی گر جهانی، از سوی دیگر است. لازمهٔ این مسأله، دو نکتهٔ اساسی است: ابتدا، تهیهٔ طرح جهانی تحول، و تحول جهانی است. باید در سطح جهانی طراحی کرد و جهانی عمل نمود، نه این که جهانی طراحی کرد و ملی عمل نمود یا در سطح ملی طراحی نمود و جهانی عمل کرد.

دیگر این که باید به هر فرد ایرانی، به عنوان یک عنصر جهانی نگریست، نه یک چهرهٔ ملی. لذا هر فرد ایرانی، باید یک

عنصر و چهره جهانی باشد و متناسب با ظرفیت جهانی تأدیب و آماده شود.

3- متغیر فطرت‌گرایی: همواره می‌شنویم که می‌گویند قدرت و ثروت و رسانه و تبلیغات و ... در دست زورمداران است و صدای حق‌گرایان به جایی نمی‌رسد. برعکس این تلقی، شما در واقعه نبرد 34 روزه حزب الله با اسرائیل در سال 1385 و نبرد اخیر حماس با صهیونیست‌ها، مشاهده نمودید که در سراسر جهان انسان‌های آزاده، به خیابان‌ها ریختند و با مردم مظلوم لبنان و فلسطین، اظهار هم‌دردی نمودند. این قاعده، همان زبان فطرت است که در همه آحاد بشر مشترک و زبان آن برای همگان از هر نژاد و مذهب و جنس و عصری قابل فهم است. طرح جامع تحول و نقشه پیش‌رفت کشور، بایستی به زبان فطرت نگاشته شود، تا علاوه بر پوشش مسائل و مصائب مردم ایران، بتواند برای جهانیان نیز قابل فهم باشد.

4- متغیر خودکفایی علمی، از نوع بومی: بدون تولید علم بومی، طرح‌ریزی نقشه جامع پیش‌رفت کشور امکان‌پذیر نیست.

5- متغیر بومی‌سازی ادبیات تحول: اکنون مواجهه عمومی با مفهوم تحول به مثابه فیل مولوی در تاریکی است، و هرکسی از ظن خود با آن برخورد می‌کند.

6- متغیر تأدیب و تربیت جوانان تحول‌خواه اعم از مردان و زنان تحول‌گرا به عنوان اندیشمندان و مدیران تحول آینده. واقعیت این است که در انتهای دهه چهارم حیات جمهوری اسلامی، تقریباً نسل اول انقلابیون که واقعه بهمن 1357 را رقم زدند دیگر در صحنه یا حتی در قید حیات نخواهند بود. لذا کادرسازی و نخبه‌پروری سیاسی از حیث تحول‌گرایی یک ضرورت و ضمانت برای اجرای طرح جامع تحول کشور خواهد بود.

7- پیش‌نهاد مشخص آخر هم این است که اکنون که اغلب دستگاه‌ها و نهادها در حال مقدمه‌چینی برای تبیین طرح تحول حوزه خویش هستند، وحدت رویه آن‌ها مسئله‌ای بسیار ضروری و حیاتی است. برای ایجاد وحدت رویه در نهادها و دستگاه‌های مختلف در موضوع تحول از یک سو و اساساً برای ریختن طرح جامع تحول، از سوی دیگر، ایجاد مرکز ملی تحول، با هدف تبیین ابعاد تحول جهانی و تبیین جایگاه و نقش فعال انسان ایرانی در تحول جهانی و جهان در حال تحول، ضروری است.

***افق تحول کشور را چگونه می‌بینید؟**

روشن و شفاف. الحمد لله.

***از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید متشکریم.**

عاقبت شما و نسل شما بخیر، ان شاء الله.

مصاحبه حسن عباسی با مجله سوره

ویژه‌نامه سی‌امین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی بهار 1388

[متن کامل مصاحبه با مجله سوره](#)